

اجتماعیات در ادب فارسی با نگاهی به سیر اندیشه و اعتقادات و اخلاقیات در ادب فارسی قرن ششم

احمد حسنی کندسر*

دانشجوی دکتری دانشگاه بین‌المللی امام خمینی تبریز

چکیده

ادبیات تنها جولانگاه مطالعات زیبایی‌شناختی و بلاغی نیست. هرچند که اکثر مطالعات ادبی پیشین، از این دیدگاه انجام گرفته است. این مقاله، ساخت و کارکرد اجتماعی ادبیات و رابطه میان جامعه و ادبیات و تأثیر متقابل این دو بر یکدیگر را مورد بررسی قرار می‌دهد. در ابتدا به چگونگی پیدایش دانش جامعه‌شناسی و چگونگی آگاهی‌یابی ادبیات از بعد اجتماعی خویش، پس از سپری کردن دوران بیهودگی، در اروپا می‌پردازد و نشان می‌دهد که بحث «اجتماعیات» تحت تأثیر چه بستر و فضایی، به وسیله نسل اول جامعه‌شناسی در ایران شکل گرفت. تمایز بین «اجتماعیات» و «جامعه‌شناسی ادبیات» و تعیین قلمرو این دو مفهوم نیز در این مقاله نمایانده شده است. این بحث آشکار می‌سازد که از طریق «اجتماعیات در ادب فارسی» می‌توان اوضاع اجتماعی ایران، تحوّل نگرش‌های اجتماعی در اعصار مختلف، تأثیر سلسله‌ها و نهادهای حکومتی، خواست‌های زمان، آداب و رسوم، فرهنگ ایران به طور عام و لحظات سیاه و سفید تاریخ ایران را در آیینۀ تمام‌قد ادبیات ایران دید.

واژه‌ها کلیدی: اجتماعیات، ایران، ادبیات، جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی

ادبیات، کارکرد اجتماعی، بینش تطبیقی، قرن ششم.

مقدمه

بحث اجتماعیات در ادبیات فارسی، ریشه در علم جامعه‌شناسی دارد و به نوعی از زیرمجموعه‌های دانش جامعه‌شناسی و همسو با سنت‌های جامعه‌شناسی از طریق هنر است که ساخت و کارکرد اجتماعی ادبیات و رابطه میان جامعه و ادبیات و تأثیر متقابل آنان بر یکدیگر را مورد بررسی قرار می‌دهد. از این دیدگاه، هیچ محققی نمی‌تواند عوامل اجتماعی را که بر فعالیت ادبی سنگینی می‌کند، نادیده بگیرد. این بحث، راه شناخت جامعه را در قرون و اعصار مختلف از طریق ادبیات سراغ می‌گیرد. یک محقق ادبی با مطالعه آثار ادبی هر دوره، می‌تواند آزمایشگاهی دایر کند و در آن به آگاهی‌های مهم جامعه‌شناختی دست یابد و از خواست‌های زمان، پسندها و ناپسندها و تأثیر حاکمیت‌های مختلف بر فرهنگ جامعه آگاه گردد و بیهودگی ادبیات و عدم سودمندی اجتماعی آن را با دلیل و برهان انکار نماید. از این دیدگاه، ادبیات هم مانند خانواده، حکومت، اقتصاد و ... یک نهاد اجتماعی است و ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد.

برای درک اینکه چگونه این بحث وارد جامعه و مباحث دانشگاهی ایران شد و ادبیات از دیدگاه اجتماعی مورد نقد و بررسی قرار گرفت، باید نظری به چگونگی پیدایش دانش جامعه‌شناسی و روی آوردن به مطالعات اجتماعی از طریق ادبیات داشته باشیم. زیرا آشنایان به علم جامعه‌شناسی در ایران، اولین کسانی بودند که بحث اجتماعیات در ادب فارسی را پدیدار ساختند.

پیش از آن که اروپا به سوی تحولات فرهنگی گام بردارد، در «تاریک‌خانه» قرون وسطی، از علوم مربوط به جامعه، و سایر دانش‌های کنونی اثری نبود. حوادث، اتفاقات، زلزله، خشک‌سالی و بی‌سامانی اجتماعی به خشم خداوند نسبت داده می‌شد و مدرسان و شاگردان عصر گمان می‌کردند که حکیمان و قدیسان کهن، آن چه را که قابل شناختن بوده است، شناسانده‌اند. از این رو تنها به تکرار مباحث پیشین که شامل دستور زبان، فن بلاغت، علم منطق، علم حساب، علم هندسه، علم نجوم و فن موسیقی بود، می‌پرداختند.

این وضع قرن‌ها ادامه داشت، اما در همین عصر میانه، افرادی مثل فرانسیس بیکن و راجر بیکن، محققان را ندا دردادند که از سلطه احکام جزمی پیشین برهند و یوغ سنت‌گذاران و سنت پرستان را درهم شکنند (برن و نیمکوف، ۱۳۵۳، ۶۴). بر اثر ندای این مبشران، که دنیای نوینی را نوید می‌دادند، سقف‌های تفکر سنتی و متحجر قرون وسطی، در هم فروریخت و جهانی نو که مبنایش بر تحقیق و تجربه و اساس علمی استوار بود، به وجود آمد و از این طریق علوم و معارف جدیدی از زندان قرون وسطی رهایی یافتند و موجودیت خود را اعلام کردند و جامعه‌شناسی

که زمانی «فلسفه اجتماعی» یا «فلسفه تاریخ» خوانده می‌شد (ستوده، ۱۳۸۱، ۱۸) به عنوان دانشی مستقل شناخته شد و دانشمندان عصر جدید که مسائل اجتماعی را در چارچوب نظام‌های فلسفی مورد مطالعه قرار می‌دادند، اندک‌اندک دریافتند که در مطالعات اجتماعی هم می‌توان به تجربه دست زد و روش‌های علمی را به کار بست. بدین ترتیب، دانش جامعه‌شناسی به وجود آمد و گام‌های آغازین خود را برداشت.

دانش جامعه‌شناسی، وامدار تلاش‌های بسیاری از متفکران اجتماعی جدید است که در رأس آنها، اگوست کنت قرار دارد. وی را پدر جامعه‌شناسی می‌خوانند و واژه جامعه‌شناسی را هم برای اولین بار، او به کار برد (برای اطلاع از آرا و عقاید وی، رک. کوزر، ۱۳۸۸، ۲۳-۷۷).

«کنت» معتقد بود که علم، پیش‌نگری به بار می‌آورد و این پیش‌نگری سبب می‌شود که در سیر تحولات اجتماعی، عکس‌العمل‌های مفیدی از سوی انسان‌ها در جهت ترقی جوامع صورت گیرد. از نظر او کنش‌های اجتماعی مفید، تنها با استقرار و کشف قوانین حرکت حاکم بر تکامل بشری و قوانین دگرگونی‌ناپذیر تحول و نظم اجتماعی میسر خواهد بود (همان، ۱۳۸۸، ۲۴).

لازم به یادآوری است که پیش از آنکه این تحولات فرهنگی در اروپا صورت گیرد و علوم جدیدی مانند جامعه‌شناسی به وجود آید، ادبیات به آن مفهومی که امروزه در نظر داریم وجود نداشت و بحث‌هایی از قبیل اجتماع و ادبیات و تأثیر متقابل این دو بر یکدیگر و این که ادبیات بازتاب واقعیت‌های اجتماعی است، مطرح نبود و «ادبیات به عنوان «کار» تلقی نمی‌شد و ادبیات در برابر عام که همان مردم باشند قرار می‌گرفت و نوعی اشرافیت فرهنگی در برخورد با ادبیات وجود داشته است» (اسکارپیت، ۱۳۸۶، ۱۱) و بیشتر توجه دانشمندان متوجه دانش‌هایی بود که بتوانند با حضور خود، نیازی از جامعه انسانی را مرتفع سازند. از این رو، دانش‌هایی مثل فیزیک، شیمی، پزشکی و ... که کارایی عملی آنها به اثبات رسیده بود، گسترش بی‌سابقه‌ای یافتند. به این ترتیب، دانش‌ها تخصصی می‌شوند و کارهای علمی، رفته‌رفته از ادبیات به معنای واقعی فاصله می‌گیرند و دایره ادبیات، کوچک و محدود می‌شود و همچنان، تعلق خود به خواص و اشراف را حفظ می‌کند و در حدّ یک فعالیت سرگرم‌کننده باقی می‌ماند. «از این زمان به بعد است که ادبیات گرفتار بیهودگی اجتماعی شده است و درصدد برمی‌آید تا پیوندهای زنده و جدیدی با جامعه برقرار کند (همان، ۱۱). در این هنگام ادبیات در پی آن برمی‌آید تا آگاهی‌یابی از بعد اجتماعی خود را آغاز کنند و مادام دواستال کتابی به نام «ادبیات از منظر پیوندهایش با نهادهای اجتماعی» منتشر می‌سازد و هدف خود را چنین بیان می‌دارد که «من برآنم که «تأثیر دین، قوانین و آداب و رسوم را بر ادبیات و متقابلاً، تأثیر ادبیات بر دین و قوانین

و آداب را بررسی کنم.» (همان جا) این کتاب نخستین کوششی بود که مفاهیم پیوند ادبیات و جامعه را مورد بررسی قرار می‌داد.

به این ترتیب از لابه‌لای جامعه‌شناسی، زیرشاخه‌ای به نام جامعه‌شناسی ادبیات به وجود آمد که بعدها گسترش فزاینده‌ای پیدا کرد و روش‌ها و نظریه‌های مربوط به آن، به وسیله بزرگانی چون رنه‌ولک، گئورک لوکاچ، لوسین گلدمن، تئودر آدرنو، میخائیل باختین، لئو لوونتال و ... تدوین شد و اینان هر یک شیوه‌های خاص خود را در بررسی اثر ادبی مطرح کردند. از این بعد، ادبیات، دیگر یک فعالیت سرگرم‌کننده مختص اشراف نبود، بلکه آثار ادبی، مدارکی اجتماعی و تصاویری از واقعیات اجتماعی بود که از آن می‌توان «به عنوان سند اجتماعی برای به دست آوردن نکات کلی تاریخ اجتماعی استفاده کرد و ادبیات، نهادی بود اجتماعی که از زبان به عنوان وسیله بیان استفاده می‌کرد (ولک، ۱۳۷۳، ۱۱). آثار این تحولات اجتماعی و تغییر نگرش‌ها درباره ادبیات و بهره‌گیری جامعه‌شناختی از آن، بعدها جامعه دانشگاهی ایران را تحت تأثیر خود قرار داد و «اجتماعیات» در ایران شکل گرفت.

اجتماعیات در ادب فارسی

درباره پیدایش دانش جامعه‌شناسی و چگونگی روی آوردن به مطالعات اجتماعی از طریق ادبیات سخن گفتیم و نیز دیدیم که اگر دانشی به نام جامعه‌شناسی یا شبیه به این نام نبود، به ادبیات کمتر از منظر اجتماعی نگریسته می‌شد و یا از نظر زمانی با تأخیر بیشتری به این کار پرداخته می‌شد. پیش کشیدن و وارد کردن این بحث در محافل دانشگاهی ایران، به دست شخصیت ممتاز و برجسته علمی ایران، دکتر غلامحسین صدیقی انجام گرفت. نام اجتماعیات در ایران با نام غلامحسین صدیقی عجین و آمیخته است که با وارد شدن به میدان دانش و سیاست، نام خود را در گروه چهره‌های ماندگار تاریخ معاصر ثبت کرده است. او نیز تحت تأثیر جامعه‌شناسان بزرگ در اروپا بالیده و رشد علمی یافته بود و نخستین جامعه‌شناس ایرانی، از دیدگاه امروزی، و پدر علم جامعه‌شناسی ایران محسوب می‌شود. وی تحت تأثیر دانشی که در آن تحصیل کرده بود، سعی کرد نگاه اجتماعی و جامعه‌شناسانه به ادبیات را در ایران رواج دهد. وی تدریس جامعه‌شناسی را در دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی آغاز کرد و در اوایل دهه ۱۳۵۰ آن را به درخت تنومند دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران تبدیل کرد. «به راستی باید او را پایه‌گذار علم جامعه‌شناسی و مطالعه احوال اجتماعی ایران دانست و خدماتش را ارج گذارد» (افشار، ۱۳۷۰، ۷۳۱).

دکتر صدیقی با پشتکاری کم‌مانند، نیروی خود را صرف آن می‌کرد که علم جامعه‌شناسی مخصوصاً جامعه‌شناسی فرهنگی و تاریخی را در مراکز علمی ایران رواج دهد. به همین علت، درسی به نام «اجتماعیات در ادب فارسی» را در دروس دانشجویان گنجانده و همگان را تشویق کرد که برای آشکار ساختن اوضاع تاریخی و اجتماعی ایران به سراغ ادبیات ملی بروند و زندگی ما و نیاکان ما و تاریخ و فرهنگ و عشق‌ها و علاقه‌ها و افتادن و برخاستن‌ها و ارزش‌ها و ضدارزش‌ها و آداب و رسوم ایرانیان را از آیینۀ تمام‌قد ادبیات و قصه‌ها و امثال ما سراغ بگیرند. دکتر صدیقی بر ادبیات و فرهنگ ایران، تسلط خاص داشت و از طرفی انسان وطن‌دوستی نیز بود و عشق و علاقه به ایران و زبان فارسی، در وجود او عمیقاً ریشه دوانده بود. به همین دلیل معتقد بود برای تقویت فرهنگ ملی، باید متون ادبی و سنتی ما به دانشجویان و جوانان شناسانده شود.

بعد از دکتر غلامحسین صدیقی یکی دیگر از بزرگان ادبی و جامعه‌شناسی ما به نام دکتر محمود روح‌الامینی، راه استاد را ادامه داد و آثار ارزشمندی را در این زمینه، رقم زد. وی نیز در نوشته‌های اجتماعی، خود را مدیون تعلیمات دکتر غلامحسین صدیقی می‌داند و می‌نویسد که آنچه در جستارهای اجتماعی وی آمده، آموخته و الهام‌گرفته از بحث‌های درس «اجتماعیات در ادب فارسی» و مدیون تشویق‌ها و راهنمایی‌های استاد صدیقی است (روح‌الامینی، ۱۳۷۹، ۲۳).

به این ترتیب «اجتماعیات در ادبیات» به طور عمده، به تلاش‌های نسل اول جامعه‌شناسی و ادیبان علاقه‌مند به مسائل اجتماعی درباره‌ی فهم عناصر اجتماعی در ادبیات ایران به ویژه شعر و متون ادبی قدما مربوط می‌شود. درس «اجتماعیات در ادب فارسی» به ارزش سه واحد، در برنامه‌ی درسی گروه علوم اجتماعی به وسیله‌ی استاد صدیقی بنیان‌گذاری گردید و پس از تأسیس دانشکده‌ی علوم اجتماعی در سال ۱۳۵۰ درس «اجتماعیات در ادبیات فارسی» برای رشته‌های لیسانس و فوق لیسانس علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، جمعیت‌شناسی) الزامی بود (همان، ۲۵).

این اقدام یعنی رسمی ساختن تدریس «اجتماعیات در ادبیات فارسی» نتیجه‌ی نوعی دل‌مشغولی و نگرانی فرهنگ‌دوستان و ادب‌دوستان ایرانی نیز بود. در این زمان، دانش جامعه‌شناسی در ایران در حال شکل‌گیری بود و بحث‌هایی نیز درباره‌ی نقد ادبی که همگی ریشه در علوم و ادبیات غرب داشت، در ایران مطرح می‌شد و توجه‌عده‌ای را به خود جلب می‌کرد. از این دیدگاه، بازخوانی متون نظم و نثر فارسی، یک ضرورت فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌آمد. این ضرورت ناشی از تحولی بود که جامعه‌ی ایران به ویژه نسل جوان، در نتیجه‌ی آشنایی با

فرهنگ و ادبیات غرب، با آن مواجه بود. این بحث‌ها که بسیار نو بوده و سابقه چندان هم در ادبیات ایران نداشت و ادبیات را از دیدگاه جامعه‌شناسی و اجتماعی بررسی می‌کرد، خطر شیفتگی بیش از حد به ادبیات غرب و فاصله گرفتن از ادبیات و منابع فرهنگ ایرانی را در بین جوانان ایرانی، پیش چشم می‌آورد و این موضوع به قدری حساس می‌نمود که خود دکتر غلامحسین صدیقی، در جلسه پیشنهادی این درس به شورای گروه علوم اجتماعی، این نکته را یادآور شد که: «می‌خواهیم نسل جوان را که با رواج ادبیات علمی و اجتماعی و هنری غرب، کمتر به گنجینه‌های ادب فارسی می‌پردازد بیشتر دلسته نماییم (همان). این بی‌خبری از فرهنگ خودی و شیفتگی به غرب در آثار دیگر نویسندگان بنام آن زمان نیز گوشزد می‌شد که فرزندان و درس‌خواندگان ایرانی، از گذشته و فرهنگ و آداب و رسوم خویش چندان آگاه نیستند و از غرب نیز شناخت درستی ندارند و به همین علت چونان نهالی بی‌ریشه و از بن برآمده، هر لحظه به طرفی خم می‌شوند (یوسفی، ۲۵۳۶، ۵۵۰/۲). باید یادآوری کنیم که این بازگشت به معنی نوعی تعصب کور و خودبزرگ‌بینی و در گذشته به سر بردن نبوده بلکه هدف آن بود که با دانایی کامل، فراز و فرودهای تاریخ ایران و عوامل شکفتگی و پژدمردگی گذشته شناسایی شود.

مطرح‌کنندگان درس اجتماعیات که برجسته‌ترین آن دکتر صدیقی بود در چنین بستر و اوضاعی خواستند که جوانان ایرانی و محافل دانشگاهی ما، به منابع فرهنگی و اجتماعی گذشته خود دسترسی یابند و از طریق بازخوانی متون ادبی و فرهنگی، درباره فرهنگ انسانی و جهانی هم به آگاهی‌هایی نایل شوند. زیرا ادبیات ایران و - برای این که هیچ شبهه‌ای در کار نباشد - حداقل شاهکارهای ادبی درجه اول ایران، میراثی جهانی و بشری است و اختصاصی به ایران ندارد. به این ترتیب تصور می‌شد که اگر به بررسی دقیق جامعه‌شناسانه نظم و نثر فارسی بپردازیم، این امکان وجود دارد که بتوانیم بخشی از ویژگی‌های جهانی فرهنگ و ادب بشری را نیز شناسایی کنیم. گواه جهانی بودن ادبیات فارسی، ترجمه‌های متعددی است که به زبان‌های مختلف از آثار فردوسی و سعدی و حافظ و مولوی و خیام و ... صورت پذیرفته است. اقبالی که مستشرقان و سرآمدان مغرب‌زمین به شعر و ادب فارسی نموده‌اند نیز گواه صادقی بر این مدعا است که «زبان فارسی توانسته است یکی از غنی‌ترین ذخایر ادبی جهان را به دنیا عرضه کند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۳، ۲۲). «به راستی اگر اروپا حافظ را نشناخته بود، دیوان شرقی گوته، زینت‌بخش ادبیات آلمان نمی‌شد» (زرین کوب، ۱۳۶۹، ۶۸/۱).

بدین ترتیب می‌توان گفت که نوعی تعصب آگاهانه و غرور ملی، در طرح بحث‌های اجتماعیات در ایران دخالت داشت که اثبات شود ادبیات ایران از نظر طرح و بازتاب زمینه‌های اجتماعی گنجایش کافی دارد و می‌توان مثل دانشمندان غربی از منظر جامعه‌شناسی به ادبیات ایران نگاه کرد. همچنین می‌توان گفت که بحث اجتماعیات در ایران، می‌خواست نوعی بومی‌سازی دانش تازه‌وارد جامعه‌شناسی را فراهم نماید و رنگ و بوی ایرانی هم به جامعه‌شناسی ببخشد. چون مبنا و زبان و تئوری‌های این دانش، همه جنبه غربی داشت.

از سوی دیگر این اعتقاد وجود داشت که شعر مهم‌ترین و عالی‌ترین رسانه فرهنگی در ایران بعد از اسلام است و جاندارترین و قوی‌ترین نموداری است که وجدان ایرانی، برای بیان احساس و اندیشه و سرپا ماندن خود برگزیده است. در دوره باستان، ایرانی در کشوری یکپارچه و قدرتمند زندگی می‌کرد و حکومت که قدرتمند نیز بود، موظف به حفظ کشور از تعرض خارجی بود. در دوران‌های بعد، دفاع‌کننده حکومتی وجود نداشته است و اراده مردم و معتقدات و فرهنگ بازمانده باید برای حفظ استقلال و حفظ فرهنگ ایرانی باید به کار می‌افتاد «این بود که ادبیات فارسی، به عنوان مهم‌ترین رکن دفاع‌کننده، هم در مقام تسلی‌دهنده مردم و هم رام‌کننده مهاجم، این مسئولیت را بر عهده گرفت (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۳، ۱۰).

سعی و تلاش ایرانیان در راه تجدید مجد و عظمت گذشته سودی نبخشیده و مقاومت‌هایی که در این راه صورت گرفت، به نوعی درهم شکسته شده بود. ورود قبایل ترک غزنوی و سلجوقی و جایگیری و استحکام قدرت آنها و همدستی آنان با خلفای بغداد، عملاً مقاومت نظامی و درگیری مستقیم و تشکیل حکومت مستقل را از ایرانیان سلب کرده بود. بدین ترتیب «قدرت شمشیر دیگران بالای سر ما، ما را به سوی قلم راند و دبیر و شاعر و سخنور شدیم» (آشوری، ۱۳۸۴، ۹۶). ایرانی به خاطر این اوضاع اجتماعی که بر او تحمیل شده بود، تصمیم گرفت که امپراتوری سیاسی را به امپراتوری فرهنگی تبدیل نماید و خارجیان را در فرهنگ خود مستهلک نماید. از این رو بیشترین استعداد و نبوغش را در شعر به کار انداخت و شاعران در صف نخستین گزارشگران احوال و جهان‌بینی ایرانی قرار گرفتند و «وظیفه پاس‌داشت تاریخ و حیات ملی، بر شانه ادبیات فارسی سنگینی کرد و ادبیات فارسی بار ادراک و احساس قوم ایرانی را در طی هزار و یکصد سال تاریخ بر دوش کشید» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷، ۸).

از دیدگاه اجتماعیات در ادبیات آنچه را که ما باید از قوم ایرانی و سیر تفکر و تحول اجتماعی او بدانیم، در آیینه شعر و ادبیات منعکس شده است. ادبیات ما همه جنبه‌های زندگی و فرهنگ ایرانی را، اعم از آداب و رسوم، آیین سوگواری و جشن و مهمانی، انواع شغل‌ها، غذاها،

بازی‌ها و حتی بازی‌های اطفال و سرگرمی‌های آنها، خرافه‌ها، فقر و محرومیت، زورگویی و استبداد حاکمان، جنگ‌ها و تعصب‌های دینی، اخذ مالیات، ریاکاری‌ها، دشنام‌ها، فلک‌نالی‌ها، هویت و ملیت، طرایف شهرها، دیدگاه اجتماعی نسبت به زن، قشرها و طبقه‌ها، اوضاع شعرا و روستائیان و بازرگانان و بازاریان و روحیات آنها، روحیات مردم، ویژگی‌های اقوام مختلف، مسائل پزشکی و شیوه درمان بیماری‌ها، ضرب‌المثل‌ها و افسانه‌ها، عامیانه‌ها و تعویذها، چاره‌های دفع چشم زخم، باده‌نوشی، برده‌داری، غذا خوردن، خانه ساختن، دوست یافتن، سخنگویی، گرمابه رفتن، شکار، زن خواستن، دبیری، سپهسالاری و پادشاهی و همه و همه در خود بازتاب داده است.

دکتر روح الامینی، در بررسی فواید جامعه‌شناختی آثار ادبی و مطالعه سیر تحول اجتماعی و فرهنگی ایرانیان، ادبیات را به صورت خاص و عام آن، بررسی می‌کند. منظور از ادبیات به طور خاص، همان متون شعری و سروده‌های شاعران، نوشتارها و اثرهای هنری سنجیده فرهیخته و گویا در زمینه‌های داستانی، تاریخی، ادبی، اجتماعی و ... است. در معنی عام ادبیات، ایشان سفرنامه‌ها، نامه‌های خصوصی، وقف‌نامه‌ها، وصیت‌نامه‌ها، قباله‌های ازدواج، قباله‌های خرید و فروش و چیزهایی از این قبیل را در نظر دارد و برای آنها ارزشمندی خاصی از نظر دریافت بهره‌های اجتماعی و اخلاقی در نظر می‌گیرد و چند نمونه از قباله‌های ازدواج، نامه‌های خصوصی، وقف‌نامه‌ها و قباله‌های خرید و فروش تاریخی را برای نمایاندن فواید تاریخی و اجتماعی و آیینی آنها ذکر کرده است (رک. روح الامینی، ۱۳۷۳، ۲۰۷-۲۷۳).

بازتاب آداب و رسوم در ادب فارسی

گفتیم که ادبیات ایران تنها مجموعه‌ای از آرایش‌های کلامی همراه با وزن و خیال نیست بلکه از بدو ایجاد به عنوان «میزان سنج» فرهنگ و روحیات مردم ایران به کار رفته است که به جز گفتن و سرودن راهی برای استمرار تاریخی خویش نمی‌شناخته است. از این دیدگاه، جزئی‌ترین جنبه‌های زندگی و آداب و رسوم بسیاری از ایرانیان در آثار ادبی ما منعکس شده است. به طور کلی «می‌توان گفت یکی از آبخورهای اساسی الهام در شعر شاعران ما، زندگی مردم و جلوه‌های عواطف و افکار و اعتقادات آنهاست» (معدن‌کن، ۱۳۷۵، ۱/۲۶۱). ذکر همه این آداب و رسوم بازتاب یافته، در اینجا نمی‌گنجد و مقاله یا رساله جداگانه‌ای را می‌طلبد و در اینجا فقط برای تکمیل نسبی بحث، نمونه‌ای از مراسم سوگواری و آیین‌های مربوط به خاکسپاری مردگان را بیان می‌کنیم.

بازماندگان متوفی در ماتم ازدست‌رفته لباس کبود و نیلی می‌پوشیدند (خاقانی، ۱۳۶۸، ۱۶، ۷۴۵، ۵۵۰ و نظامی، ۱۳۷۷، ۵۱۳، ۶۵۹). در مصیبت‌های عظیم و مرگ بزرگان دین و گاه در سوگ عزیزان جامه سیاه می‌پوشیدند (همان، ۲۹۳ و همان، ۲۵۹، ۱۴۴۴، ۱۴۴۲). اهل حرم زلف خود را می‌بریدند و گیسوی خود را آشفته می‌کردند و زیور و زینت را از خود باز می‌کردند و هر چه که رنگ و بویی از شادی داشت از خود دور می‌نمودند و حتی زیورها و زینت‌های خانه‌ها را نابود می‌کردند و وسایل و اشیای بازمانده از متوفی را از بین می‌بردند و آتش می‌زدند (خاقانی، ۱۳۶۸، ۱۵۸، ۱۶۲). تابوت جوانان را «عروس‌وار» با زر و زینت می‌آراستند و در جلوی تابوت ترنجی می‌نهادند و برای آخرین وداع کفن را از روی عزیز از دست‌رفته بر می‌داشتند و بر او می‌گریستند (همان، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۶). و مانند امروز هنگام نزع، مرده را روی به قبله می‌خواباندند (عطار، ۱۳۶۱، ۸۱). و بر سر گور از دست‌رفتگان گلاب می‌پاشیدند (عطار، ۱۳۵۹، ۲۱۲ و نظامی، ۱۳۷۷، ۳۴۵) صاحبان ثروت و سرمایه و شاهان در جایی مخصوص و جداگانه به خاک سپرده می‌شدند و بیشتر اینان آرامگاه‌های خانوادگی داشتند (عطار، ۱۳۷۳، ۲۹۱). و مقامران و خراباتیان و دزدان و هر کسی را که به گونه‌ای بدنام بود، در قبرستان جداگانه‌ای دفن می‌کردند (عطار، ۱۳۵۹، ۴۷). و عطار از گورستان مخصوص جهودان نیز یاد می‌کند (همان، ۲۲۰).

بینش تطبیقی از طریق اجتماعیات

از نظر اجتماعیات در ادب فارسی، مطالعه آثار ادبی، یک بینش تطبیقی نیز به همراه دارد. یعنی از طریق آن می‌توانیم دوره‌ها و قرن‌های پیشین را با هم مقایسه کنیم. به عنوان مثال، ممکن است فکر کنیم که رسم برده‌داری، مدت‌ها پیش در ایران، دست‌کم بعد از اسلام، از بین رفته است، اما با مطالعه قابوس‌نامه پی می‌بریم که این رسم، تا قرن پنجم و مدتی بعد از آن نیز در ایران رواج داشته است و در انواع کارها، از بردگان استفاده می‌کردند؛ کارها و وظایفی که به نوعی منسوخ شده‌اند، مانند ملامی و خلوت، کدخدایی، خازنی، خنیاگری، سلاح‌داری، خادمی سرای زنان، ستوربانی، فراشی، و طباحی و ...

صاحب کتاب قابوس‌نامه به فرزند خود می‌آموزد که برای انتخاب هر برده‌ای، برای انجام کارهای مختلف، چه دقت‌ها و ریزه‌کاری‌هایی را باید انجام بدهد. وی، بنده خریدن را از جمله دیگر بازرگانی‌ها و علم آن را از جمله فیلسوفی می‌داند. وی همچنین نژاد بردگانی را که در بازارهای فروش عرضه می‌کردند نام می‌برد. از قبیل قفچاقی، ختنی، بلخی، چگلی، هندی،

سقلایی، گرجی، رومی، حبشی و ... و خصوصیات جسمی و روح و رفتاری هر گروه از نژاد بردگان را که در موقع خرید، بایست بدان‌ها دقت کند برمی‌شمارد. بنابراین هر کس که بخواهد، مطالعه‌ای اجتماعی دربارهٔ بردگان انجام دهد، باید گذار و نظری بر قابوس‌نامه داشته باشد (رک. کیکاووس بن اسکندر، ۱۳۷۱، ۱۱۱-۱۱۲).

نمونهٔ دیگر این نگرش تطبیقی را که از طریق اجتماعیات و مطالعهٔ آثار ادبی به آن می‌رسیم و از تغییر شرایط اجتماعی و تحول نگرش‌ها در اعصار مختلف آگاه می‌شویم، آن است که اگر در مداخل رودکی دقت کنیم که می‌گوید:

دایم بر جان او بلرزم از یراک مادر آزادگان کم آرد فرزند

(رودکی، ۱۳۶۶، ۹۰)

بر «آزادگی» ممدوح تکیه می‌کند و چون در عصر سامانیان ایرانی نژاد و ایران دوست زندگی می‌کند، نشان می‌دهد که خواستهٔ مردم آن است که ممدوح باید رگ و ریشه و نژاد ایرانی داشته باشد و «تمایل طبیعی زمانه آن است که فرمانروایی در دست آزادگان - یعنی ایرانیان - باشد نه کسانی از اقوام دیگر» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، ۸۳-۸۴). در حالی که بعد از روی کار آمدن عناصر بیگانه یعنی غزنویان و سلجوقیان، این حساسیت و خواست اجتماعی، رنگ می‌بازد و به آنجا منجر می‌شود که انوری در مدح ممدوح بگوید:

حکایتی است ز فرّ تو فرّ افریدون تشبّهی است ز عدل تو عدل نوشروان

(انوری، ۱۳۷۶، ۳۵۷/۱)

بس که بر سیمرغ و رستم بذله گفتی گر بدیدی در مصاف اسفندیارت

(انوری، همان، ۴۰)

توجه و تأمل در تخلص شاعران ادوار مختلف نیز ما را به بینشی تطبیقی از طریق اجتماعیات نزدیک می‌کند و معلوم می‌دارد که ادبیات و جامعه تا چه اندازه از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند. تا قبل از حملهٔ مغول، اگر به شعر شعرای چهار قرن یعنی دورهٔ سامانی و غزنوی و سلجوقی دقت کنیم می‌بینیم که غالب تخلص‌ها یا مربوط به شغل و کار و نسبت خانوادگی یا خاستگاه جغرافیایی و یا مربوط به نام ممدوح است. بعد از حملهٔ مغول، به تخلص‌هایی برمی‌خوریم که ریشه در آشفنگی اجتماعی و رنج و محرومیت شاعران دارد. تخلص‌هایی مثل «گدایی» و «محزون» و «محرور» و «مسکین» و «بسمل» و «عاجز» و «حقر» و امثال آن که در دوره‌های پیشین، حتی به یک نمونه از امثال این تخلص‌ها بر نمی‌خوریم. بعدها که بر اثر شرایط اجتماعی، شعر و ادب ما رنگ و بوی تصوف گرفت و شعرای صوفی‌مشرّب بنا به دلایلی به خوارداشت و سرزنش عقل، در حد افراط پرداختند، می‌بینیم که تخلص‌هایی از نوع «جنون»، «مجنون»، «دیوانه»، «بله» و «بله‌ی» در تخلص‌های شعری ظهور کرد (رک. شفیی کدکنی، ۱۳۸۶، ۸۴-۸۷). و این همه بیانگر آن است که

از طریق ادبیات و موضوع اجتماعیات می‌توان حتی از جزئی‌ترین موضوعات، به بررسی تاریخ و فرهنگ و سیر تحول فکری و بینش اجتماعی ایرانیان پی برد.

البته این ادعا هرگز بدان معنا نیست که آثار ادبی، مجموع شرایط دوره‌ای را به صورت مستقیم و بی‌واسطه به صورت تصویری عینی بازتاب داده باشند و همه شاعران به یک گونه و به یک اندازه از عهده تصویرآفرینی عصر خود و اثرگذاری محیط و شرایط آن، برآمده باشند. این بستگی به درجه التزام و تعهد و جهان‌نگری شاعر نیز دارد. به طور مثال نباید انتظار داشته باشیم به همان گونه که سنایی و ناصر خسرو، اوضاع اجتماعی عصر و میزان تأثیرپذیری محیطی آثار خود را به نمایش گذاشته‌اند، به همان اندازه هم انوری یا سوزنی سمرقندی، این مسائل را بازتاب داده باشند. آشکار است که اثرگذاری شرایط محیطی و اجتماعی بر آثار ادبی می‌تواند جهات مختلفی داشته باشد. به همین دلیل «لوسین گلدمن» می‌گوید: «تأثیری که نویسنده از محیط می‌گیرد، به صورت‌های گوناگون درمی‌آید، از سازگاری گرفته تا رد و شورش» (گلدمن، ۱۳۷۶، ۲۴۹).

شاعرانی مانند معزی یا انوری از در سازگاری درآمده‌اند و به گونه‌ای تأثیرپذیری خود را از محیط بازتاب داده‌اند و شاعرانی مثل ناصر خسرو و سنایی، نوعی شورش علیه نظام موجود را در آثار خود به تصویر کشیده‌اند. با این حال کسی نمی‌تواند ادعا کند که دیوان انوری بهره‌ای از جنبه‌های اجتماعی ندارد و نمی‌توان دیوان او را از جنبه اجتماعی مورد مطالعه قرار داد. اگر بسیاری از هنجارها و ارزش‌های انسانی و مایه‌های اخلاقی در دیوان سنایی و نظامی و عطار و ... بازتاب دارد، شعر انوری نیز می‌تواند از نظر انعکاس ناهنجاری‌ها و ضدارزش‌ها و آفت‌هایی که جامعه را پژمرده نگاه داشته است، دارای اهمیت باشد. مطالعه زیرساخت این قصاید سرتاسر مبالغه و گزافه، ما را به گذشته اجتماعی ایران و خوی و خصلت‌های حاکم بر دربارها آشنا می‌گرداند و سقوط و انحطاط اخلاق در میان درباریان و غلام‌بارگی و فسق و فساد و عشرت‌جویی‌های آنان، از طریق این قصاید مدحی پی‌گیری می‌شود. برای نمونه نمی‌توان ادعا کرد که ابیات زیر بدون تأثیر اوضاع اجتماعی سروده شده است:

ربع مسکون آدمی را بود دیو و دد گرفت کس نمی‌داند که در آفاق انسانی کجاست
دور دور قحط سال دین و قحط دانش است چند گویی فتح بایی کو و بارانی کجاست

(انوری، ۱۳۷۶، ۵۲۵/۲)

کاندر طلب راتب هر روزه بمانی

ای خواجه مکن تا بتوانی طلب علم

(انوری، همان، ۷۵۱)

اصل علیت در اجتماعیات

در بحث اجتماعیات و ادب فارسی، اصل علیت و رابطه علی، همواره حضور دارد. بنابراین شناخت هر واقعیتی مستلزم شناخت روابطی است که میان آن واقعیت و واقعیت‌های دیگر برقرار است. «مراد از علیت آن است که تغییر یک یا چند عامل، موجب تغییراتی در یک یا چند عامل دیگر شود. به عبارت دیگر، علیت، رابطه‌ای است بین دو متغیر یا دو عده متغیر به طوری که تغییرات یکی در دیگری انعکاس یابد. دیگری به مناسبت تغییری که می‌پذیرد، معلول نام می‌گیرد» (برن و نیمکوف، ۱۳۵۳، ۸۴). اصل علیت را می‌توانیم از همان آغاز پیدایش ادب فارسی پی‌گیری نماییم و ببینیم که تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی، چه معلول‌هایی را سبب شده است. پرسش‌های زیر، بیانگر پیوستگی ادبیات و اجتماع و رابطه آن با اصل علیت است:

به چه علت بعد از دوره سامانی، آثار حماسی درخور، در ادب فارسی آفریده نشد؟ چرا مدایح دوره سامانی، از اعتدال بیشتری نسبت به دوره غزنوی و سلجوقی برخوردار است؟ چرا مراسم و آیین‌های ملی با رونق و شکوه پیشین برگزار نشد؟ چرا لغات و ترکیبات پیچیده عربی، جای سادگی و بی‌پیرایگی نثر بلعمی را گرفت؟ چرا قهرمانان ملی همانند رستم و اسفندیار در دوره تسلط بیگانگان غزنوی و سلجوقی، مکانی فروتر از ممدوح می‌یابند و مورد تمسخر و ریشخند واقع می‌گردند؟ چرا در عصر رودکی آن همه تساهل و تسامح و آزادی فکری - که در تاریخ ایران بی‌نظیر است - وجود داشت و تعصب و تشّتت آرا از جامعه رخت بر بسته بود؟ چرا چهره‌هایی مثل ابن سینا و خیام، در روزگار خود مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند و فلسفی بودن جرم نابخشودنی محسوب می‌گردد و کتاب‌های اهل فلسفه، سوزانده و نابود می‌شود؟ در حالی که در عصری پیشتر، فارابی با اعزاز و اکرام تمام می‌زیست و به مطالعات فلسفی خود مشغول بود؟ چرا در عصر رودکی، نشانی از زهدگرایی‌ها و انزواها و شادی‌گریزی‌های همراه با افراط در ادب فارسی دیده نمی‌شود؟ چرا از عصر سلجوقی به بعد، شاعران از دنیا غول بی‌شاخ و دم می‌سازند و دعوت به آخرت و پشت پا زدن به دنیا و پناه بردن به کنج عزلت و قناعت، در دستور کار شاعران قرار می‌گیرد؟ این‌ها، همه بیانگر آن است که ادب فارسی نتوانسته به دور از تأثیر انقلابات و تحولات اجتماعی باشد. از این رو است که در نظر نقّادان بزرگ در جامعه‌شناسی ادبیات، «آثار هنری از این که متعلق به دورانی هستند، سند به حساب می‌آیند». از نظر آنان «ادبیات، در واقع نه بازتاب فرایند اجتماعی، بلکه خلاصه و چیکده تاریخ است» (گلدمن، ۱۳۷۶، ۲۴۹).

توجه به مضامین مشابه و محتوایی یکسان در اجتماعیات

یکی از راههایی که در اجتماعیات، به منظور تبیین اوضاع اجتماعی و فرهنگی و فکری جامعه به آن پرداخته می‌شود، توجه به مضامین مشابه و گرایش‌های فکری و محتوایی همسان و مشترکی است که در دواوین شاعران یک دوره تاریخی وجود دارد. به این ترتیب، بررسی علمی تأثیر محیط و اجتماع بر آثار ادبی، جنبه آماری پیدا می‌کند. به عنوان مثال، از این دیدگاه، ما قرن ششم را که یکی از دوره‌های آشفته تاریخ اجتماعی ایران است، در نظر می‌گیریم و دیوان‌های چند شاعر برجسته این قرن، مانند خاقانی، سنایی، انوری، عطار و نظامی را که هر کدام نماینده طیفی از تفکرات اجتماعی این قرن هستند، مد نظر قرار می‌دهیم و به چند مورد محدود از مضامین مشابه که دارای جنبه آماری و گویای شرایط اجتماعی است، اشاره می‌کنیم.

قرن ششم و برخی از اجتماعیات مربوط به آن:

نکوهش و خوارداشت عقل

در این قرن به علت غلبه تفکر اشعریون و توجه به اخبار و سنت و حمایت دستگاه خلافت از آنان، عقل و فلسفه مورد تحقیر قرار می‌گیرد و با گسترش افکار صوفیانه و تأکید بر عشق و «ذوق ایمانی» عقل به نوعی مدعی در مقابل شرع قلمداد می‌گردد. اگر در این قرن، تنها سنایی بود که به سوی نکوهش و خوارداشت عقل و فلسفه گام نهاده بود، می‌شد که بگوییم این موضوع، امری فردی و محدود است و جنبه آماری پیدا نمی‌کرد، اما وقتی که در دیوان عطار، نظامی، خاقانی، سنایی و دیگر شاعران این عصر، آن هم به صورت متعدد، به همین سرکوب عقل و فلسفه برمی‌خوریم که:

نیست از شرع نبی هاشمی

دورتر از فلسفی یک آدمی

(عطار، ۱۳۷۳، ۵۴)

باید آن را از حوزه فردی خارج سازیم و ریشه آن را در عوامل اجتماعی بجوییم (رک. عطار، ۱۳۷۳، ۱۶ و ۱۳۶۱، ۴۹، ۴۸ و ۱۳۶۶، ۲۹۱ و ۱۳۷۷، ۲۰۸، ۲۱۵، ۱۲۲، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۶۳، ۱۹۲، ۱۲۱، ۲۹۸، ۲۶۵، ۳۴۹ و نظامی، ۱۳۷۲، ۱۲۵/۱، ۳۵۴، ۴۲۹، ۴۳۸، ۴۴۲ و سنایی، ۱۳۶۲، ۲۸، ۴۳، ۱۸۹، ۲۲۴، ۳۰۱، ۳۷۱، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۹۴، ۴۹۸، ۵۰۸، ۵۳۷، ۷۱۹ و خاقانی، ۱۳۶۸، ۳، ۵۵، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۴۸، ۲۹۷، ۳۴۹، ۴۱۱، ۴۴۷، ۵۸۳، ۸۴۷، ۹۰۰).

شکایت از نابودی وفا و مروت

نابسامانی اوضاع اجتماعی همه شئون اجتماعی مردم را در این قرن، تحت الشعاع خود قرار داده و بسیاری از ارزش‌ها جای خود را به ارزش‌ها داده است. جامعه‌شناسان معتقداند که اگر هنجاری ریشه‌دار چند گاهی به طور جدی نقض شود، از اعتبار می‌افتد و از بین می‌رود. همچنین اگر رفتاری نوظهور که نقیض رفتار اجتماعی معتبر است، بتواند دیرزمانی در برابر آن رفتار دوام آورد، سرانجام، خود به صورت رفتار اجتماعی ثابت درخواهد آمد (رک. برن، و نیمکوف، ۱۳۵۳، ۲۲۵-۲۳۰). بروز عدم تعادل اجتماعی اثرات نامطلوب خود را در روحیه مردم باقی گذاشته است که هر کس می‌خواهد به هر طریق، به مطلوب خود برسد. دقت در توصیف روحيات مردم از جانب شعرای قرن ششم، موضوع روان-شناختی با اهمیتی است: جمله آنها خودپرستاند و به کار خویش مشغول‌اند (عطار، ۱۳۷۷، ۴۹۶). و در بند شراب و شاهد و دنیا گرفتار آمده‌اند (همان، ۵۲). کین و خشم و قهر و غضب و شهوت، همگان را در چاه خود اسیر کرده است (سنایی، ۱۳۶۲، ۳۰۰). گیاه فتنه نزد همه کس روییده است (همان، ۸۱). خاقانی هم مردم روزگار خود را یوسفان گرگ‌صفت می‌داند (خاقانی، ۱۳۶۸، ۸۰۰). و در گوهر آدمی خواص مردمی نمی‌یابد. مردم از خشم و ظلم اهریمن شده‌اند (همان، ۳۲۵). و باید در عدم روی نهاد تا بتوان چهره مردمی را مشاهده کرد (همان، ۲).

به خاطر این اوضاع، اکثر شاعران این دوره از نابودی وفا و مروت دم زده‌اند و از برگریز درخت وفا و حامله نشدن مادر قضا از وفا سخن رانده‌اند (رک. عطار، ۱۳۷۷، ۴۲، ۴۹۷، ۶۵۵ و نظامی، ۱۳۷۲، ۴۲/۱، ۶۲، ۸۷ و سنایی، ۱۳۶۲، ۳۷۷، ۴۴۰، ۴۸۸، ۵۷۱ و نظامی، ۱۳۷۲، ۴۲/۱ و ۶۲، ۸۷ و انوری، ۱۳۷۶، ۱/۱۴۶، ۷۷۲، ۷۷۷، ۸۴۱/۲، ۸۴۷ و خاقانی، ۱۳۶۸، ۲، ۴، ۸، ۱۶، ۲۹، ۵۶، ۶۴، ۶۹، ۲۹۳، ۲۸۸، ۳۱۵، ۳۶۰).

انتقاد از ریا کاری و سالوس

ریا و زرق، تزویر، سالوس و تغییر رنگ دادن و دوسیمایی از مضامینی است که شکایت از آن به وفور در شعر شاعران قرن ششم دیده می‌شود. این دو چهرگی و ریا که در ادب فارسی انعکاس یافته، از محیط ناامن و اوضاع پریشان اجتماعی و استبداد حاکم بر جامعه مایه گرفته است. پادشاهان مستبدی همواره بر جان و مال و ناموس مردم فرمانروایی داشتند. یک راه حکومت بر مبنای عوام‌گیری و صید دل‌های آنان بوده است. ازین رو شاه سایه خدای جلوه می‌نمود و او خود را بهترین نگاهبان احکام دینی نشان می‌داد تا اطاعت و انقیاد مردم را پشت سر خود داشته باشد. در مقابل مردم نیز که در مقابل استبداد شاهان دارای هیچ سلاحی نبودند، مجبور بودند که

تظاهر به اطاعت کنند تا از عواقب استبداد شاهان در امان باشند. «هرج و مرج و نبودن سامان اجتماعی و عدم اتکا و امید به اجرای قانون و حاکمیت و ناامنی و نبودن مرجع دادخواهی همه را مجبور می‌کرد که یک جدار دفاعی روانی گرد خود ایجاد کنند تا به جای آن که به دفع حمله بپردازند، خاصیت حمله شونددگی را کاهش دهند. بنابراین، قضیه «هر که در است ما دالانیم» پیش می‌آید» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۲۴۵) (رک. سنایی، ۱۳۶۲، ۴۱۲، ۵۵۸، ۵۸۶، ۶۶۳، ۷۴۸، ۸۷۴، ۹۷۲، ۹۷۵، ۱۰۲۷ و عطار، ۱۳۷۷، ۶۶، ۱۴۴، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۸۷، ۱۸۳، ۵۷۲، ۵۳۷، ۵۹۰، ۶۴۳ و خاقانی، ۱۳۶۸، ۲۸۹، ۳۲۷، ۴۱۳، ۴۵۲، ۴۵۹، ۴۷۵، ۴۸۲، ۵۹۲ و انوری، ۱۳۷۶، ۷۶۷/۲، ۸۷۰).

فلک‌نالی

در شعر شاعران این دوره، از کجروی‌های فلک و شومی و نامبارکی آن بسیار سخن می‌رود. شاعران چرخ را دکان قصابی‌ای می‌دانند که کار او فقط تیغ کشیدن است و سیرتش به اهریمن شباهت دارد (خاقانی، ۱۳۶۸، ۶۳، ۶۱). و همه مائده‌های دست‌ساز فلک را یا بی‌نمک و یا سراسر از نمک می‌دانند (سنایی، ۱۳۶۲، ۷۰۴).

تبعیض‌ها و ناروایی‌هایی وجود داشت که مردم به علت استبداد و اختناق شدید و بیم از حاکمیت، قدرت برخورد با آنها را نداشتند و تفکر غالب اشعری هم به این اندیشه مدد می‌رساند که هر چه به مقتضای مراد انسانی نیست، به فلک نسبت دارد. شاید هم از این طریق می‌خواستند به علت درماندگی از چاره‌ای زمینی، مرهمی بر زخم‌های دل مجروح خود بگذارند و آرامشی به خود ببخشند. برخی از شاعران هم با زیرکی خاص و گریزی ماهرانه، بسیاری از ناروایی‌ها را در قالب فلک‌نالی و ناسزاگویی به فلک می‌گنجاندند و به صورت غیرمستقیم ناروایی‌ها و ستم‌ها و بغض‌ها را آشکار می‌کردند:

شرم دار ای فلک آخر مکن این بی شرمی
تا کی از پرورش و تربیت بد گه‌بران
از تو و گردش چرخ چه هنر باشد پس
چون تهی دست بوند از تو همه پره‌بران
(سنایی، ۱۳۶۲، ۴۳۷)

خطابی با فلک کردم که از راه جفا کشتی
شهبان عالم آرای و جوانمردان عالم را
زمام حل و عقد خود نهادی در کف جمعی
که از روی خرد باشد برایشان صدشرف سگ را
(انوری، ۱۳۷۶، ۵۱۷/۲)

(رک. عطار، ۱۳۷۷، ۱۵۴، ۲۱۹، ۳۵۲، ۳۶۲، ۳۷۱، ۳۹۲ و سنایی، ۱۳۶۲، ۹۶، ۲۲۳، ۴۳۷، ۱۰۷۲، ۱۱۴۰ و خاقانی، ۱۳۶۸، ۵۳ و ۵۷ و ۶۱، ۱۷۳، ۲۱۳، ۲۴۰ و نظامی، ۱۳۷۲، ۱۸۴/۱، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۸، ۳۴۲ و انوری، ۱۳۷۶، ۴۲/۱، ۷۳، ۲۲۸، ۳۱۶، ۳۲۷/۲، ۵۱۷/۱، ۶۵۱).

تسلیم و جبرگرایی

در قرن ششم، به علت ناامنی‌های بسیار و هجوم‌های وحشیانه و دست به دست گشتن شهرها، هرگونه اختیار و عمل از مردم سلب شده و نوعی رکود فکری بر جامعه حاکم بود و تقدیر و تسلیم و جبرگرایی «چون ابر نازایی بر فراز سر مردم معلق نگاه داشته شده و عاقلانه‌ترین راهی که پیش پای وی نهاده، آن بوده است که در برابر نیروهای قهار، هر نوع دست و پا زدن را بیهوده بشمارند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶، ۷۸). و این موضوع که همه چیز به قضا و قدر و نیروهای ماورایی حواله می‌شود نیز از مضامین عام شاعران این دوره است (رک. نظامی، ۱۳۷۷، ۷۶/۱، ۱۲۶، ۱۶۷، ۳۵۴، ۴۴۱، ۴۷۰، ۵۵۴، ۶۳۶ و سنایی، ۱۳۶۲، ۹۳، ۷۶۷، ۷۶۸، ۸۲۵، ۸۶۱، ۹۴۲ و خاقانی، ۱۳۶۸، ۲۹۱، ۳۱۶، ۳۱۷، ۴۱۳، ۴۷۷، ۷۱۴، ۸۳۹، ۸۸۶ و انوری، ۱۳۷۶، ۴۱/۱، ۴۷، ۲۲۸، ۵۱۲، ۶۳۷، ۷۶۹ و عطار، ۱۳۷۷، ۴۴، ۴۷، ۵۷).

اغتنام فرصت و خوش‌باشی

اغتنام فرصت و بهره گرفتن از مواهب زندگی و دم‌غنیمت‌شماری، با تکرار و آب و تاب تمام، در ادب فارسی از جمله شعر شاعران قرن ششم، بازتاب دارد. این موضوع نیز ریشه در آشفستگی و هرج‌ومرج‌های اجتماعی دارد و روح ناآرام جامعه را نشان می‌دهد که مردم همیشه به فردا و آینده بی‌اطمینان بودند و نیز «مبین آن است که تکیه‌گاه اجتماعی وجود نداشته است و شخص باید خود، گلیم خود را از آب بکشد و حق عمر را ادا کند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶، ۱۱۰). (رک. عطار، ۱۳۷۷، ۲۳۵، ۳۰۲، ۳۷۸، ۳۸۵، ۳۸۸، ۵۷۲، ۶۲۳، ۶۵۵، ۶۵۶ و سنایی، ۱۳۶۲، ۳۰۶، ۳۰۷، ۸۸۰، ۹۰۱، ۹۲۰، ۹۵۴، ۱۰۰۹، ۱۰۳۴، ۱۱۰۴ و نظامی، ۱۳۷۷، ۳۱۷، ۳۱۸/۱، ۳۲۹، ۳۴۲، ۳۵۱، ۷۸، ۲۶، ۱۷۹ و خاقانی، ۱۳۶۸، ۱۲۸، ۲۳۶، ۴۵۱، ۴۸۲، ۵۹۴، ۵۹۹، ۶۲۸، ۶۶۲، ۶۶۵، ۷۳۳، ۹۶۷ و انوری، ۱۳۷۶، ۱۴۰/۱، ۱۸۷، ۵۱۵/۲، ۶۰۱، ۶۳۵، ۷۸۵، ۹۵۷).

عشق با ممالیک و سادگان

عشق‌ورزی با ممالیک و غلامان و زیباپسران کلاه‌دوز و نمدگر و زرگر و تیرگر و قصاب و ترسایچگان و توصیف خطّ و عذار آنها نیز از مضامین رایج شاعران این قرن، حتی شاعران صوفی‌مشرّب است. بازتاب این موضوع در ادبیات، نشان از آلودگی عصر و سقوط و انحطاط اجتماعی دارد که با تسلط بیگانگان بر شدت آن افزوده شده است. این کار تا بدان حد پیش رفته است که این «منگر»، «معروف» شده و صاحبان این گونه خصلت‌ها به این «فضایل»

خویش بالیده‌اند و برخی از شاعران مانند سوزنی، ممدوحان خود را، بدان «فضایل» ستوده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، ۲۴۴) (رک. عطار، ۱۳۷۷، ۱۳۱، ۱۹۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۶۱، ۵۲۹، ۵۳۹ و سنایی، ۱۳۶۲، ۱۵۰، ۴۴۲، ۳۹۷، ۷۱۳، ۷۸۵، ۱۰۶۳، ۱۰۹۶، ۱۱۱۶، ۱۱۲۲، ۱۱۴۶، ۱۱۶۷ و خاقانی، ۱۳۶۸، ۷۰۸ و ۷۰۲، ۷۰۵، ۶۵۷ و انوری، ۱۳۷۶، ۶۴۸/۲، ۶۵۱، ۵۷۸، ۵۲۰، ۸۶۶، ۹۴۶، ۹۹۸).

بی‌بهرگی از فضل و پشیمانی از دانش‌اندوزی

شاعران قرن ششم اظهار می‌دارند که کسب دانش و هنر موجب وبال زندگی آنان شده و نوعی پشیمانی از فضل و دانش‌اندوزی در کار آنان مشاهده می‌گردد. و این موضوع چون در اکثر دیوان‌ها قابل مشاهده است، ریشه اجتماعی پیدا می‌کند. از نظر آنها زمانه، لثام را برمی‌کشد و دور، دور ناقصان است و اختر دانش سودی به آنها نبخشیده است و از طریق هنر و دانش نمی‌توان به روزی رسید و حتی مقرری یک روز انسان هم از طریق دانش به دست نمی‌آید (رک. خاقانی، ۱۳۶۸، ۶۳، ۱۰۴، ۲۹۲، ۷۵۲، ۸۰۵، ۸۱۸، ۸۳۷، ۸۶۲ و انوری، ۱۳۷۶، ۴۱/۱، ۷۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۳۲۷، ۶۵۵/۲، ۶۸۷ و ۶۹۰ و نظامی، ۱۳۷۷، ۸۶/۱، ۸۹، ۶۴۰ و سنایی، ۱۳۶۲، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۳۷، ۵۰۱، ۵۱۷، ۶۱۱، ۱۰۸۵، ۱۰۸۷).

جایگاه اجتماعی زن

در جامعه فتودالی قرن ششم، زن، موجودی حقیر است و از جایگاه والایی برخوردار نیست و از حقوق اجتماعی محروم است. در این عصر مردسالار، لفظ «زن» نوعی دشنام محسوب می‌شود و آواز دوک و مشغول شدن به نخ و پنبه و سوزن برای آنان کافی است. اینان باید پیوسته در معرض تنبیه مردان و در پرده، مستور باشند. زن فاقد اختیار است و مورد مشورت قرار نمی‌گیرد. در اجتماعات و ادبیات، این گونه ناهنجاری‌ها در اعصار مختلف قابل پی‌گیری است (رک. عطار، ۱۳۷۷، ۱۱۶، ۲۹۱، ۳۱۰، ۳۳۷، ۳۸۱، ۴۰۶، ۴۰۸، ۵۲۰، ۵۸۹، ۵۹۷ و نظامی، ۱۳۷۲، ۴۳/۱، ۲۲۷، ۲۷۱، ۳۰۴، ۴۹۲، ۶۴۲، ۶۷۵ و ۱۱۱۸/۲، ۱۳۹۲ و خاقانی، ۱۳۶۸، ۲۰۶، ۲۱۲، ۳۱۸، ۳۲۴، ۶۸۷، ۷۳۸، ۷۶۲، ۸۰۹، ۸۳۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۸۴، ۸۹۳ و سنایی، ۱۳۶۲، ۹۵، ۱۵۵، ۲۰۵، ۳۲۵، ۵۱۳، ۴۳۸، ۶۷۴، ۸۲۹، ۹۱۶ و انوری، ۱۳۷۶، ۵۱۷/۲، ۵۱۸، ۵۷۱، ۶۳۰، ۶۴۷، ۶۵۵).

به منظور رعایت اختصار، به ذکر همین موارد بسنده می‌کنیم، اما بسیاری از موارد اجتماعی و سیاسی دیگر را نیز می‌توان از این طریق از متون ادبی استخراج کرد.

کاستی‌های بحث اجتماعیات در ایران

بحث اجتماعیات در ایران، نهالی نوپا است. طبیعی است که هر بحث و دانش نوپایی، در ابتدا صورت کمال خود را نداشته باشد و کاستی‌هایی در آن مشاهده شود. بحث اجتماعیات در ادبیات فارسی هم از این قاعده مستثنی نبوده است. زیرا دانش‌آموختگان این زمینه و گرایندگان به این بحث در آغاز بسیار کم بودند. هنوز منابع زیادی در این زمینه نوشته نشده بود و ترجمه‌هایی که بیاموزد چگونه اثر ادبی را از منظر اجتماعی و جامعه‌شناسی هنر و ادبیات بررسی کنند در دسترس نبود. به این علت آثاری که در ابتدا نوشته شد، روشمند نبود و از مبانی نظری بسیار قوی برخوردار نبود. این آثار بیشتر جنبه توصیفی داشتند تا تحلیلی. متون ادبی، مورد بازخوانی قرار می‌گرفت و اندیشه‌هایی را که، اجتماعی پنداشته می‌شد، استخراج می‌گردید و دیدگاه جامعه‌شناسانه در آن کمتر بود. در هیچ کدام از کتاب‌های معدودی که درباره اجتماعیات در ادب فارسی نوشته شده است، اشاره‌ای نشده که اجتماعیات تحت تأثیر چه فضا و بستری در ایران شکل گرفت. برخی از مطالب مطرح شده در این کتاب‌ها چندان جنبه اجتماعی هم نداشت. مثل تعریف عشق، ماهیت عشق، یکتاپرستی در منطق الطیر عطار، عشق به خدا روشنی دل‌ها است (رک، ستوده، ۱۳۸۱، ۱۵۹-۱۶۲ و ۱۷۷-۱۸۸). در این گونه نوشته‌ها، شرایط اجتماعی عصر شاعر، مقتضیات زمانه و عوامل زمینه‌ساز و تأثیرگذار بر آثار ادبی نادیده گرفته می‌شود و برخی از این کتاب‌ها حتی فاقد یک مقدمه یک صفحه‌ای درباره اجتماعیات هستند (رک، سجادی، ۱۳۸۷).

به تدریج با افزایش تعداد درس‌خوانندگان ایرانی در این زمینه و پیدایش تألیفات و ترجمه‌های گوناگون، بر غنای این بحث‌ها افزوده شد و با گسترش جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، «اجتماعیات» شکل دقیق‌تر و روشمندتری به خود گرفت و نویسندگان در این زمینه سعی کردند که اندیشه مؤلف را در بستر زمان جای دهند و رابطه آن را با تفکر رایج، نظام حکومتی، خواست‌های زمان و تأثیر تحولات اجتماعی و اقتصادی زمان را بر اثر ادبی به نمایش بگذارند. زمینه اجتماعی شعر فارسی از استاد شفیع کدکنی، نمونه بسیار خوبی از این گروه کتاب‌ها است.

اجتماعیات (جامعه‌شناسی در ادبیات) و جامعه‌شناسی ادبیات

این دو عنوان در ظاهر با هم شباهت دارند و گاهی اوقات ماهیت این دو یکسان در نظر گرفته می‌شود؛ در حالی که تفاوت‌هایی بین آن دو وجود دارد و محدوده مطالعه جامعه‌شناختی هر یک متفاوت است. البته این دو عنوان دارای مشترکاتی هم هستند. به عنوان مثال، هر دو از

دیدگاه جامعه‌شناختی به ادبیات می‌نگرند و تأثیر محیط بر اثر ادبی و این که آثار ادبی مواد خامی برای مطالعات اجتماعی است، از بحث‌های مشترکی است که خواه و ناخواه ذیل هر دو عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جامعه‌شناسی ادبیات بیشتر به مطالعات کمی و آماری می‌پردازد. به عنوان مثال بررسی می‌کند که مصرف سرانه کاغذ در کشورهای صنعتی و پیشرفته، در مقایسه با کشورهای عقب مانده چگونه است و یا در این گروه از کشورها برای هر چند نفر یک تیراژ روزنامه وجود دارد (رک. وحید، ۱۳۸۷، ۳۱). از نظر جامعه‌شناسی ادبیات «هر پدیده ادبی مستلزم سه واقعیت است: نویسندگان، کتاب‌ها و خوانندگان. پدیده ادبی یک شبکه مبادله است که از طریق یک دستگاه انتقال بسیار پیچیده که در عین حال به هنر و تکنولوژی ربط پیدا می‌کند، افرادی کاملاً معین را به جمعی کمابیش گمنام پیوند می‌دهد. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی ادبیات، مطالعه تولید، توزیع و مصرف ادبیات، در مقیاس جامعه است (اسکارپیت، ۱۳۸۶، ۹).

تولید ادبی بر عهده نویسندگان و توزیع ادبی بر عهده ناشران و مصرف ادبی بر عهده مردم است. این که ناشر باید تصویری مناسب از خوانندگان در ذهن داشته باشد تا کار خرید و فروش کالای ادبی به صورتی مطلوب انجام یابد و این که برای تحقق اهداف اقتصادی باید به قطع کاغذ، شیوه حروف‌چینی و انتخاب حروف، تعداد صفحات و تیراژ، و حق تألیف و چگونگی استفاده از طرح‌ها و تصاویر برای جلب توجه خوانندگان و آگاهی از تمایلات و انگیزه خوانندگان یعنی مردم برای مصرف بهتر و بیشتر کالاهای ادبی توجه و دقت کامل صورت گیرد، از جمله مباحثی است که در جامعه‌شناسی ادبیات مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

محقق سنت اجتماعیات، به مطالعه محتوایی آثار توجه بیشتری دارد. وی به مطالعه متون ادبی می‌پردازد تا از طریق آن، از نگرش اجتماعی شاعران و مسائل اجتماعی و فرهنگی و آداب و رسوم و شرایط سیاسی دوره‌های خاص آگاهی یابد و در پی آن است تا مصادیق جامعه‌شناختی را از متون ادبی استخراج نماید. البته این بدان معنا نیست که در جامعه‌شناسی ادبیات هیچ توجهی به متن نمی‌شود. بلکه سخن در این است که در اجتماعیات، اصالت بیشتری به متن می‌دهند. «اجتماعیات را می‌توان یکی از رویکردهای جامعه‌شناسی ادبیات نامید» (لوونتال، ۱۳۸۶، ۷).

به هر حال آنچه در یکی از این دو قلمرو مورد مطالعه قرار می‌گیرد، می‌تواند یاری‌رسان زمینه دیگر باشد و در اجتماعیات نمی‌توان از آنچه در جامعه‌شناسی ادبیات مطرح می‌شود، غافل ماند و اگر برخی از زمینه‌ها و روش‌های جامعه‌شناسی ادبیات، وارد مطالعات اجتماعیات

شود، بر غنا و نظم و روشمندی آن خواهد افزود. و حوزه جامعه‌شناسی ادبیات، امروزه دارای بزرگان و نام‌آوران برجسته‌ای است و این شاخه جامعه‌شناسی به علت گسترش روزافزون و به جهت نظریات و دیدگاه‌های مختلف، دارای مکاتب خاص خود گردیده است. یکی از این مکاتب، «مکتب انتقادی فرانکفورت» است که مؤسس آن «لئو لوونتال»، جامعه‌شناس آلمانی است. وی اهداف جامعه‌شناسی این مکتب را چنین بیان می‌کند (همان، ۲۵):

- ۱- تجزیه و تحلیل انتقادی جامعه و پی بردن به نیازهای جامعه انسانی و انگشت نهادن بر نارسایی‌هایی که برای ایجاد دگرگونی باید از میان بروند.
 - ۲- ارائه طرق برای رسیدن به جامعه مطلوب
 - ۳- نمایاندن گرایش‌های حاکم بر جامعه و فراهم آوردن زمینه علمی برای جلوگیری از آثار گرایش‌های مخرب به تکامل انسانی (مثلاً نازیسم)
 - ۴- کشف امکانات اجتماعی که مورد بهره‌برداری کامل قرار نگرفته و نمی‌گیرند.
 - ۵- رهایی از سلطه
 - ۶- تأکید بر آنچه «می‌توانست باشد» به جای آنچه که «هست».
- آیا به راستی، این معیارهای مطرح شده در جامعه‌شناسی ادبیات، در بررسی‌های متون ادبی ما، جهت مطالعات اجتماعی دقیق‌تر به کار نمی‌آید؟

نتیجه

شایسته است که برای تقویت بنیان‌های فرهنگی، به «اجتماعیات در ادب فارسی» توجه بیشتری داشته باشیم و احیای این درس، در دروس دانشجویان ادبیات فارسی نیز از ضروریات به نظر می‌رسد. زیرا بیشترین جنبه‌های مطالعاتی در بازخوانی متون ادبی، متوجه زیبایی‌های ادبی، صور خیال، آرایه‌ها و شرح و معنی متون است. شعر و ادب فارسی، زبان فرهنگ، معتقدات و زبان دل و زبان حال ایرانی است که در طول هزار و اندی سال، روح ایرانی را تحت تسخیر خود داشته و عالی‌ترین شکل بیان احوال و جهان‌بینی او بوده است. البته این بدان معنا نیست که این انتخاب، آگاهانه صورت گرفته است. روی آوردن به شعر جنبه دفاعی و ناخودآگاه داشته است. زیرا ملتی که بیش از هزار سال در رأس قدرت‌های سیاسی جهان بود، اکنون درهم ریخته بود و نگرستن به «استقلال» در معنای پیشین و بیرون کردن بیگانگان و حفظ مرزهای سیاسی و تشکیل حکومت امکان‌پذیر نبود و اقدام به این کار به معنی اضمحلال کامل بود. از این رو در واکنشی دفاعی به شعر روی آورد و امپراتوری فرهنگی را بنیاد نهاد. موضوع

«اجتماعیات در ادب فارسی» هم به گشت و گذار در جامعه ایران از طریق متون ادبی می‌پردازد و بدین ترتیب، فراز و فرودهای تاریخی و فرهنگی ایران، چرخش‌های فکری ناشی از تحولات اجتماعی، زخم‌هایی که در آزمون‌های سخت تاریخی بر پیکر ایرانی آمده، عکس‌العمل‌های خوش و ناخوش نیاکان ما در برابر طوفان‌های فرهنگ‌سوز خانه‌برانداز، روی آوردن به اندیشه‌های ناپویا مانند جبرگرایی، تسلیم و ریا و عقل‌ستیزی و ...، امیدها و یأس‌ها، آداب و آیین‌ها و افسانه‌ها و ضرب‌المثل‌ها و معتقدات در بلور ادبیات نمایانده می‌شود.

منابع

- اسکارپیت، روبر. (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه مرتضی کُتبی، چاپ پنجم، تهران، سمت.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۸۳)، *از رودکی تا بهار*، ج ۱، چاپ اول، تهران، نغمه زندگی.
- _____ . (۱۳۷۶)، *ایران و تنهائیش*، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- _____ . (۱۳۸۷)، *آواها و ایماها*، چاپ اول، تهران، قطره.
- افشار، ایرج. (۱۳۸۴)، *نادره کاران*، چاپ دوم، تهران، قطره.
- انوری، علی بن محمد. (۱۳۷۶)، *دیوان انوری*، چاپ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.
- آشوری، داریوش. (۱۳۸۴)، *شعر و اندیشه*، چاپ چهارم، تهران، مرکز.
- برن، آ.گ. و نیمکوف. (۱۳۵۳)، *زمینه جامعه‌شناسی*، ترجمه امیرحسین آریان‌پور، چاپ اول، تهران، دهخدا.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل. (۱۳۶۸)، *دیوان خاقانی*، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، چاپ سوم، زوآر.
- روح الامینی، محمود. (۱۳۷۹)، *نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی*، چاپ سوم، تهران، آگاه.
- رودکی، ابوعبدالله جعفر بن محمد. (۱۳۶۶)، *گزیده اشعار رودکی*، به کوشش جعفر شعار و حسن انوری، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹)، *نقد ادبی*، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی در ادبیات*، چاپ دوم، تهران، آوای نور.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد، مجدود بن آدم. (۱۳۸۷)، *حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چاپ هفتم، تهران، دانشگاه تهران.
- _____ . (۱۳۶۲)، *دیوان سنایی*، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران، کتابخانه سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶)، *زمینه اجتماعی در شعر فارسی*، چاپ اول، تهران، اختران-زمانه.
- _____ . (۱۳۷۲)، *مفلس کیمیا فروش*، چاپ اول، تهران، سخن.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۶۱)، *اسرارنامه*، به تصحیح سید صادق گوهرین، چاپ دوم، تهران، زوآر.

- _____ . (۱۳۷۷)، دیوان عطار، به کوشش محمود علمی، چاپ ششم، تهران، جاویدان.
- _____ . (۱۳۵۹)، الهی نامه، به تصحیح فؤاد روحانی، چاپ سوم، تهران، زوّار
- _____ . (۱۳۷۳)، مصیبت‌نامه، به تصحیح نورانی وصال، چاپ چهارم، تهران، زوّار.
- _____ . (۱۳۶۶)، منطق الطّیر، به تصحیح محمدجواد مشکور، چاپ دوم، تهران، الهام.
- _____ . (۱۳۸۸)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ پانزدهم، تهران، علمی.
- _____ . (۱۳۷۱)، قابوس‌نامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ ششم، تهران، علمی و فرهنگی.
- _____ . (۱۳۷۶)، جامعه، فرهنگ، ادبیات، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ اول، تهران، چشمه.
- _____ . (۱۳۸۶)، رویکردی انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات، ترجمه محمدرضا شادرو، چاپ اول، تهران، نی.
- _____ . (۱۳۷۵)، نگاهی به دنیای خاقانی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- _____ . (۱۳۷۲)، کلیات نظامی، به تصحیح وحید دستگردی، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی.
- _____ . (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران، سمت.
- _____ . (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی.
- _____ . (۲۵۳۶)، برگ‌هایی در آغوش باد، ج ۲، چاپ اول، تهران، توس.